

تلمیظ علی بن ابی طالب - علیه السلام - جرأت بر سلطان را

در متون متعدد وارد شده که زنی بر معاویه وارد شد و زیان به نقد او گشود. معاویه در عکس العمل مطلبی گفت که می رساند بزرگان دین چون علی بن ابیطالب - علیه السلام - تا چه پایه سعی در مشارکت دادن مردم در شئون خویش، از جمله اعتراض (البته: معقول) به والیان داشته اند؛ امری که به مذاق امثال معاویه خوش نمی آمد، و سعی در فرونشاندن آن داشته اند.

گفته منسوب به معاویه این است:

«هیئات لمّظکم علی بن ابیطالب الجرأة علی السلطان، فبطيء ما تفظمون»^۱.

قانون اساسی ج. ا. ایران و سازگار اعتراض مردم

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

- در اصل ۲۷ مقرر میدارد:

«تشکیل اجتماعات و راه پیمایی ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است».

- در اصل ۲۴ نیز آمده: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می کند».

ذکر «حقوق عمومی» در اصل ۲۴ و عدم ذکر آن در اصل ۲۷ نباید اتفاقی باشد. بویژه در مشروح مذاکرات پیرامون اصل قبل بحث «نظم عمومی» هست ولی در تصویب اصل منعکس نگردیده است. البته مجال گفتگو در این ارتباط موسع است.

علی ای حال «مخل به مبانی اسلام» ابهام جدی این دو اصل است.

- اصل ۲۶: «احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیتی های دینی شناخته شده، آزادند، مشروط به این که اصول، استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی توان از شرکت در آن ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت».

۷. مشارکت سیاسی و اجتماعی و اعتبار برخی شروط در کارگزار که پیوندی با شایسته سالاری ندارد

چنان که اشاره شد مشارکت واقعی مردم با نخبه گرایی و شایسته سالاری ارتباط وثیق دارد. در فقه و شریعت مطهر شرایطی در کارگزار اعتبار شده که وجه عقلی و عقلایی آن معلوم و مؤید شایسته سالاری است، نظیر رشد، عقل، عدالت (به معنای وثوق به کار) و خبرویت.

۱. العقد الفرید، ج ۱، ص ۳۴۶؛ بلاغات النساء، ص ۴۹؛ اخبارالوافدات من النساء علی معاویة بن ابی سفیان، ص ۷۰.

و بی شماری از نصوص دینی بر این امر مهم تاکید دارد. از جمله کریمه : ****إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا****^۲ لکن در فقه مواردی یافت می شود که برپایه اعتبار شایسته سالاری نیست، شرایطی مثل جنسیت خاص (مرد بودن) ، ایمان(امامی بودن) ، عدالت (به معنای خاص فقهی آن/ تارک کبیره وعدم اصرار بر صغیره)، طهارت مولد ، اجتهاد (به معنای متداول آن در قاضی و والی)، بلوغ (با تفاوت در زن و مرد و به حد خاص آن)، نسبت به این موارد یا باید در اصل اعتبار آن در شریعت مطهر تردید کرد، چنان که ما در فقه القضاء نسبت به اصل اعتبار برخی از این شروط تردید داشتیم.^۳ از این قبیل بود اعتبار جنسیت خاص، ایمان ، طهارت مولد و اجتهاد د رقاضی. همچنین اشتراط ولایت بر مردم به شروطی غیر عقل، علم و عدل (حداقل در جوامع غیر مسلمان مورد تردید ما بود). چنان که نسبت به برخی شروط ، تفسیر خاصی از آن ارائه دادیم، نظیر تفسیر خاصی که از عدالت داشتیم.

با این همه، هر گاه با حجت معتبر شرعی شرط خاصی اعتبار گردد، آن شرط را باید پذیرفت و به بهانه اصل شایسته سالاری و امثال آن نمی توان اجتهاد در مقابل نص کرد و آن را نپذیرفت. لکن نکته مهم این است که در بحث های و چالش های جدی، بسیاری از شرطهایی که از این قبیل است و در فقه مقرر است ، قابل دفاع نمی نماید.

۸. رقابت و نظارت مردم در سیستم سیاسی و اجتماعی اسلام

آن چه در ابتدا نسبت به رقابت به نظر می رسد این است که نظام اسلامی در این ارتباط، تاسیس خاصی ندارد. البته دستورات اخلاقی (که صبغه شرعی هم دارد) و رعایت حقوق در این نظام، ویژه است. واضح است که با ارتکاب حرام و رقابت ناسالم – مخصوصا بر مبنای اعتبار عدالت به معنای ترک کبیره و عدم اصرار بر صغیره- گاه شخص از صلاحیت رقابت حذف می شود. هر گونه رقابت ناسالم – که غالبا عدم سلامت آن پوشیده است و در بسیاری از موارد با لابی گری و رانت خواری است – ممنوع است.

و هر گاه به حاکمیت فرد یا افراد ناتوان بینجامد موجب ضمان و عدم مشروعیت حکومت خواهد بود.

آن چه نسبت به رقابت گفته شد، در پیوند با نهاد نظارت نیز مطرح است. بحث های مربوط به این دو نهاد بیش از آن که حکم دائم شرعی و الهی باشد، مربوط به مدیریت و شیوه های حکمرانی است ، هر چند باید با اشراف احکام شرعی باشد. مثلا نظارت نباید به گونه ای باشد که باعث حذف حضور اکثریت مردم شود ، امری که حکومت را با بحران مشروعیت مواجه می سازد، با این همه باید مصالح کشور و مردم هم دیده شود. این مساله با وجود صبغه مدیریتی و اجرایی آن ، به دلیل آن چه ذکر شد، قابل پیگیری فقهی جدی در مجال مناسب خودش است.

۲. سوره نساء: ۵۸.

۳. همچنین دیده شود دوفصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۲، مقاله "آیه الرجال قوامون علی النساء و تصدی زنان نسبت به پست های متضمن ولایت"؛ دو فصلنامه فقه دولت اسلامی، شماره ۲، مقاله "امکان سنجی فقهی تصدی گری بانوان در مناصب مشوب به ولایت".